

## آیا تضات در امور مدنی آسانتر از تضات در امور جزائی است؟

« ۲ »

(مالایدرک کله لایترک کله) یعنی هرگاه تحصیل و بدست آوردن تمام مطلوب میسر و ممکن نباشد ترک همه آن جایز نیست و بهر میزان که تحصیلش ممکن و بدست آوردنش میسر است باید تحصیل کرد و بدست آورد. اینجانب نیز بحکم اصل مذکور تا جائی که مطالعاتم اجازه میدهد علل و جهاتی که مجرمین را به ارتکاب جرائم میکشاند ذیلاً شرح میدهد.

و ضمناً این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد همانگونه که انواع جرائم متعدد و مختلف میباشد از قبیل جرائم مربوط باموال مانند سرقت، کلاهبرداری خیانت در امانت، اخذ مال بعنف، ثبت ملک غیر انتقال مال غیر، معامله متعارض و غیره و جرائم مربوط بنوامیس و اعراض مانند اعمال منافی عفت و روابط نامشروع و غیره و جرائم مربوط به نفوس و ابدان مانند قتل عمدی، قتل غیر عمدی، ایراد ضرب ایراد جرح و غیره و جرائم ناشیه از کسب مانند تقلب در کسب و قاچاق و غیره و جرائم سیاسی. همینطور علتها و موجبات آنها نیز اکثراً متعدد و مختلف میباشد.

و پیش از شروع بشرح و بیان علل هر یک از انواع جرائم لازم است این نکته را نیز تذکر دهم که منظور من از شرح و توضیح علل و موجبات جرائم صرفاً اظهار اطلاع و ذکر واقعیات و بحث علمی نیست بلکه از این جهت بنوشتن این بحث اقدام کرده‌ام که زمامداران و مسئولین امور جامعه‌های بشری در مقام مبارزه با مفاسد و جرائم مطالب مذکوره را مورد توجه قرار داده برای اینکه مبارزه به نتایج مثبت برسد با علل و موجبات آنها مبارزه کنند و این علل را از میان بردارند تا مبارزه مؤثر و نتیجه بخش گردد والا مبارزه معلول بدون توجه به علت نه فقط آمار جرائم را کم نمیکند و مجرمین را اصلاح و جامعه را پاک نمینماید بعکس بر تعداد مجرمین و انواع جرائم میافزاید و جامعه را خرابتر خواهد نمود.

زیرا در اکثر جرائم وقتی بدون توجه بعلم و موجبات آنها فقط نسبت به مجرمین شدت عمل ابراز گردد و کیفرهای شدید و حبس های طویل المدت برای آنها مقرر گردد همین اقدام موجب تقویت علت میگردد که تقویت آن ملازمه ازدیاد آمار جرائم و تعداد مجرمین خواهد داشت .

فرض کنید که علت ارتکاب سرقت و یا قاچاق فقر و استیصال است و برای مبارزه با این جرم بر حکم عقل باید با استیصال و فقر مبارزه کرد و آنرا از بین برد اگر در چنین صورتی فقط قانون مجازات سارقین را تشدید کنیم و هر کس دست از پا خطا کرد بگیریم و بحبس های طولانی محکوم کنیم طبعاً بفقر و استیصال کومک کرده ایم زیرا افرادی که بزندان رفته اند بی کار خواهند بود و نیروی انسانی آنها بیهوده تلف میشود و در زندانها خرج آنها را هم باید از بیت المال داد و بحساب افراد دیگر و یا منابع ملی پرداخت و مأمورین تعقیب جهت تعقیب آنها و محاکم جهت محاکمه نامبردگان هم استخدام و تأسیس نمود و همه اینها ازدیاد خرج و کم کردن درآمد است که فقر عمومی را تشدید میکند و بدیهی است وقتی علت تشدید شد معلول هم زیاد خواهد بود .

بنابراین برای مبارزه اساسی و مؤثر با جرم و مجرمین باید علل و موجبات جرائم را از بین برد و برای اینکه بتوان علل و موجبات جرائم را از میان برداشت نخست باید آنها را شناخت و اینکه من در حدود توانائی مطالعات خود بشرح و توضیح آنها میپردازم .

الف - علل و اسباب ارتکاب جرائم مربوط باموال از دزدی و کلاهبرداری و خیانت در امانت و غیره عبارتند از : - فقر و پریشانی و احتیاج مبرم که مجرمین در تحت فشار عوامل مذکوره مرتکب سرقت و کلاهبرداری و غیره میشوند .  
و هر اندازه فقر در کشوری شدید باشد جرائم فوق الذکر در آن بیشتر ارتکاب میگردد .

۲ - بیکاری یکی دیگر از علل و موجبات ارتکاب جرائم و بخصوص جرائم مالی است زیرا افراد بیکار که شغل دائمی و مرتب ندارند و بیکار میگردند علاوه بر اینکه طبعاً وضع اقتصادی و مالی خوبی نخواهند داشت بر اثر بیکاری و عدم وسیله اشتغال فکری مشروع بفرانواع جرائم و بویژه بزدهای مربوط باموال میافتد این مطلب مسلم است که افراد شاغل و کسانی که کار مداوم و مفید

مشروع دارند در اوقات اشتغال بکار فکر و خیالشان معطوف بهمان کار خواهد بود و برای آینده خودشان نیز در زمینه همان کار و حرفه‌ای که دارند فکر میکنند و طرح میریزند و نقشه میکشند و دیگر مجالی جهت اندیشه‌ها و تخیلات دیگر نخواهند داشت و در ساعات فراغ از کار نیز باستراحت و تفریحات لازم میپردازند در صورتیکه از کارشان کاملاً راضی باشند در ساعات مذکوره افکارشان معطوف به پیشرفت و توسعه آن خواهد بود .

۳ - جهالت و نادانی - یکی دیگر از علل مهم ارتکاب جرائم نادانی و عوامی و بیسوادی است و این علت هر چند که در مورد همه انواع جرائم مؤثر است ولی از نظر تأثیر آن در ارتکاب بزه‌های مربوط باموال از دزدی و غیره بیشتر است لذا آنرا نیز در ضمن ارتکاب جرائم مربوط باموال ذکر میکنم .

نادان نه فقط نسبت بجهات خارج و ماورای وجود خودش جاهل بوده و نسبت بانها در تاریکی مطلق و مانند کوران و نایبانیان ماورای خودش را درک نمیکند و نمیبینند و بفرمایش مولی امیرالمومنین علی (ع) (مثله کمثل الاعمی لا یبصر من ورائه شیئا) یعنی مثل ادم عاسی و جاهل مثل کبیر و نایبنا است که سوی خودش و ماورای وجودش هیچ چیز را نمیبیند و درک نمیکند

بلکه او یعنی نادان از خودش و شخصیت انسانی خودش هم غافل است آری نادان اگر نسبت بماورای خودش جاهل است نسبت بماهیت خود و نسبت به نیروی انسانی خود نیز جاهل است .

همانگونه که بر اثر جهالت و نادانی خرمره را از در تشخیص نمیدهد همینطور از جوهر وجود خود و از استعداد ذاتی و نیروهای انسانی و شخصیت خودش نیز بی‌خبر است و خودش را هم نشناخته و تشخیص نداده است که انسان است و یک نمونه کلی از عالم بزرگ هستی و جهان نامتناهی آفرینش است .

نادان از گنجینه عظیم و نیروی شگرفیکه در وجودش هست بی‌خبر است و نمیتواند درک کند که همه خوشی‌ها و شاد کامیها در خود اوست و فقط احساس میکند بغذا و لباس و غیره جهت مبارزه با گرسنگی و برهنگی نیازمند است و توانائی آنرا ندارد بداند انسان است و این عنوان بزرگترین امتیاز اوست و باید با ملاحظه شخصیت مهم انسانی خودش و وسایل ضروری زندگی را از طریق انسانی و متناسب با شأن و شخصیت انسانی خودش تأمین کند و نیروی ابتکار هم در وجود

او هست. نادان تصور میکند که همانند حیوانات دیگر است و باید مانند آنها از هر راهیکه ممکن است امیال و شهوات خود را ارضاء نماید و او فرقی مابین خود و انواع بهائم قائل نیست یعنی این فرق آشکار را بر اثر جهالت درک نمیکند و بسائفه تمایلات و هوسهای حیوانی رفتار میکنند و از هر راهیکه پیش میآید خواست های نفسانی و تمایلات جسمانی خودش را اقتناع مینماید.

همانگونه که گربه ها، موش ها، و حیوانات دیگر در هر جا خوردنی به بیند پسوی آن کشیده میشوند نادان نیز همین کار را میکند هر جا مالی بلاصاحب گیر آورد و یا بمالی رسید که صاحبش از آن غافل است آنرا میدزدد و اگر باغفال و گمراه کردن صاحب مال هم باشد آنرا از دست او بیرون میآورد. و مانند گربه و کلاغ آنرا میدزدد. و اگر زورش بصاحب مال بچربد مال را بزور و جبر و عنف از او میگیرد. کما اینکه سگ قوی استخوان را از هم نوع ضعیف خودش میگیرد. اکثر انواع حیوانات و وحوش غیر از جنس خود را بدون هیچ ملاحظه و استعجاء در هر محل و مکان و بهر نوع که ممکن باشد ارضاء مینماید.

انسانهای نادان نیز خودشان را نظیر همین حیوانات پنداشته و مانند آنها رفتار مینمایند و برای آنها فقط ارضاء تمایلات نفسانی مهم است و دیگر بنحوه کار و محل و مکان و کیفیت آن اهمیت نمیدهند.

آیه ۱۷۸ از سوره قرآن کریم میفرماید ( ولقد ذرانا لجهنم کثرا من الجن والانس لهم قلوب لایفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها ولهم اذان لایسمعون بها اولئک کمالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون ) یعنی عده زیادی از مردم را دلتهائی است ولیکن فهم نمیکند و چشمهائی است ولی مانند کوزان نمیبینند و گوشهائی است ولی با آنها نمیشنوند و اینها مانند بهائم و حیوانات هستند بلکه گمراهتر از آنها میباشند و اینها افرادی غافل میباشند.

واقعاً قرآن کریم از هر جهت اعجاز است و آدم هر بخشی از مباحث اجتماعی را مورد نظر قرار میدهد متوجه میشود باینکه این کتاب مقدس آسمانی بایبانی بسیار ساده و زیبا آن را توضیح داده است.

آیه فوق الذکر انسانیت نادان را فراموش نمیکند و آنها را بر خلاف عقیده و فطرت خودشان بهائم و حیوان واقعی معرفی نمیکند بلکه میگوید این افراد جاهل و گمراه از انسانها خودشان از انسان بودن خود غافلند و مانند حیوانات

فکر میکنند و مثل آنها زندگی مینمایند و اینها گمراه تر از بهائم هستند زیرا که اینها نسبت به حقیقت هستی خود جاهلند و گوهر انسانیت را در خودشان درک نمیکنند و خودشان را همانند بهائم میدانند و مثل آنها رفتار میکنند.

۴ - محیط زندگی و نشو و نما و نمای اولیه و ازمنه طفولیت و صباوت و اوایل جوانی را در آن میگذرانند در سرنوشت او نهایت درجه تأثیر دارد.

رفتار و گفتار افرادی که در مجاورت کودکان و اطفال و جوانان زندگی میکنند در مغز صاف آنها نقش مینماید و این نقش تا آخرین ایام زندگی در مغز آنها باقی خواهد ماند و آنها را راهنمایی خواهد کرد.

بنابراین اگر محیط زندگی کودکان و جوانان آلودگی داشته باشد و این آلودگی هر نوع که باشد در آنها اثر میکند.

فرزندان خانواده دانش و تقوی از او صاف مذکور بی بهره نخواهد بود کما اینکه فرزندان خانواده‌ای که افراد آن دزد و دغبل و کلاهبردار هستند اعمال مذکور را از بزرگان و مربیان خود تقلید میکنند.

کودکان خودشان را ناقص میدانند و ضعف خودشان را در برابر بزرگان خوب دوک نمیکنند و لذا میل دارند که از رفتار و کردار و گفتار بزرگان خود تقلید کنند تا خودشان را پای آنها در قدرت و کاردانی برسانند و اینها هونوع کار و فعالیت و رفتار و گفتاری که از سرپرستان خودشان میبینند از آن تقلید میکنند و آنرا مشق و تمرین مینمایند و چون به حد بلوغ و رشد میرسند در کارهای مذکور کاملاً ورزیده میگردند و مستقلاً آنرا انجام میدهند. فرزند مردی که باغبان است دو کودکی کارهای مربوط به باغبانی را به تقلید از پدرش تمرین میکند و وقتی بزرگ شد بدون اینکه احتیاج به تعلیم داشته باشد این کار را مانند پدرش مستقلاً انجام میدهد.

فرزند مردی که دزد است دزدی پدرش را در کودکی تقلید میکند و بزرگ که شد این کار برای او بصورت یک عمل عادی و بدون قبح در خواهد آمد.

و بالاخره محیط زندگی اولیه انسانها یک مدرسه عملی است و بدون اینکه آنها قصد درس خواندن و یاد گرفتن را داشته باشند دوره این مدرسه در هر رشته‌ای که باشد تمام میکنند و بدون اینکه احتیاج بگواهی نامه داشته باشند فارغ التحصیل خواهند شد.

مدرسه خانواده یک مدرسه عملی است و کودک تمام برنامه آنرا در عمل یاد میگیرد و هیچ وقت هم آنرا فراموش نمیکند زیرا در حقیقت هر چه خوانده برای او ملکه و طبیعت ثانوی شده است.

اینها اعمال و مطالبی را که در مدرسه فوق الذکر یاد گرفته اند بطور طبیعی و مانند اعمال غریزی انجام میدهند و نیازی ب فکر و یاد آوری مواد درسی ندارند.

بگذارید این نکته را نیز بگویم :

من هر قدر در امور اجتماعی و مسائل زندگی جامعه ها و افراد را مورد مطالعه قرار میدهم در برابر نبوغ و بزرگواری حضرت محمد ابن عبدالله پیامبر عالیقدر اسلام (ص) سر تعظیم فرود میآورم و ایمان و عقیده ام نسبت با او باز هم بیشتر و محکمتر میگردد .

زیرا این مرد بزرگ در چهارده قرن پیش در مورد طرز رفتار بزرگان و سرپرستان خانواده ها با کودکان مقررات بسیار دقیق و مهم وارزنده داده است که از بهترین و جدیدترین و پیشروترین اندیشه ها نیز دقیق تر و بهتر است .

و اگر تعالیم مذکوره بدرستی انجام گردد بطور قطع خانواده ها و جوامع بشری بکلی و مطلقاً از همه بدیها و بد کاریها مبری خواهد بود .

مطابق تعالیم پیشوای بزرگ مسلمین اطفال و کودکان مانند آئینه و اجسام صیقلی میباشند و هر چه در برابر آنها قرار گیرد و با آن مواجه شوند و به بینند عکس آن در مغزهای پاک و صاف آنها منعکس گشته و نقش میبندد و این عکس ها و نقوش هر چه باشد اعم از خوب یا بد مادام العمر در آئینه مغز و فکر آنها باقی خواهد بود و بهیچ وسیله ای زایل نمیگردد .

از اینجاست که امروز تمام متفکرین و دانشمندان و علمای علم الاجتماع و متخصصین تعلیم و تربیت وضع زندگی خانوادگی را در سرنوشت انسانها مؤثر میدانند و در نزد علمای حقوق جزای دنیا این مطلب مسلم و محرز شده است که علت اغلب انحرافات افراد مردم و تمایل ارتکاب جرم از طرف آنها همان اوضاع زندگی اولیه و تربیت خانوادگی میباشد .

۵ - اوضاع اجتماعی - یکی دیگر از علل ارتکاب جرائم اوضاع اجتماعی کشورهایی است که افراد در آن زندگی میکنند از حیث نحوه تمدن و سطح فرهنگ

وسنن و آداب و رسوم معموله و از حیث عدالت اجتماعی و نحوه تقسیم ثروت و غیره و هر اندازه سطح فرهنگ در کشور بالاتر و تمدن در مرتبه عالی باشد طبعاً افراد بحقوق خود و دیگران و هم به حقوق هیئت اجتماع آشناتر بود و قوانین اجتماعی و نظامات عمومی در نظر آنها محترم و لازم الرعایه خواهد بود و کمتر مرتکب جرم و نقض قانون و تعدی و تجاوز بحقوق دیگران میشوند.

در کشورهای عقب مانده که سطح تمدن و فرهنگ در آنها پائین است قهراً سطح درآمد اکثریت مردم هم پائین خواهد بود و این اکثریت دچار فقر و پریشانی خواهند بود زیرا در کشورهای مزبور از صنعت های مدرن و وسایل تولید مترقی و جدید خبری نیست و مردم آنها با همان وسایل عادی قدیم از قبیل گاو و اسب و غیره زراعت میکنند و طبعاً از حیث تولیدات کشاورزی بسیار فقیر خواهند بود. و تولیدات صنعتی قابل توجه هم ندارند و از این جهت فقر و پریشانی در آنها یک امر اجتناب ناپذیر است و ما قبلاً گفتیم که یکی از علل ارتکاب جرائم و بخصوص جرائم مربوط باسوال فقر مردم است.

بنابراین پائین بودن سطح تمدن و فرهنگ در مملکت مستلزم فقر و نامرتبی اوضاع اقتصاد مردم است و این وضعیت نیز موجب ازدیاد ارتکاب جرائم از طرف مردم محتاج و کم درآمد میباشد.

بعقیده من بدی و اختلال وضع اقتصادی یک کشور از عوامل و علل بسیار مؤثر و مهم ازدیاد ارتکاب جرائم و بویژه بزه های مربوط باسوال میباشد و از این جهت شایسته است که جداگانه مورد بحث و توضیح قرار گیرد.

و بدو باید باین نکته اساسی توجه داشت خرابی وضع اقتصاد یک کشور همیشه بمعنی کمی درآمد خانواده و نا کافی بودن مواد تولیدی نیست بلکه جهات زیر نیز موجب اختلال نظام اقتصادی میباشد.

الف - عدم رعایت عدالت در توزیع ثروت عمومی مملکت و مخصوصاً مواد مورد احتیاج عموم و تمرکز غیر عادی ثروت و درآمد کشور در نزدیک اقلیت کوچک.

ب - کم و نا کافی بودن دستمزد کارگران

ج - کمی سهم کشاورزان و زارعینی که در زمین دیگران کشاورزی

دارند.

د - عدم نظارت در نرخها

ه - عدم امنیت قضائی و اقتصادی

لازم لاینفک و اثر قهری نابسامانی امور اقتصادی بهرجهتی از جهات مذکوره که باشد در مملکت موجب ازدیاد آمار انواع جرائم و بخصوص جرائم مربوط باموال میباشد زیرا نتیجه قهری تمرکز سرمایه در نزد معدودی فقر و پریشانی اکثریت مردم است که خود فقر و احتیاج بزرگترین عامل جرائمی از قبیل سرقت و کلاهبرداری، خیانت و لازمه طبعی ناکافی بودن دستمزد کارگران این است که این طبقه برای تأمین حداقل معیشت و وسیله زندگی خود از طرق دیگر اقدام کند و دست بکارهای خلاف قانون بزند و بالاخره بدزدی و کلاهبرداری مرتکب بشوند.

و وقتی سهم کشاورز از محصولیکه تولید میکند برای تأمین حداقل معیشت خود و عائله او کافی نبود او هم مانند رفیق دیگر خود کارگر باید اقدام کند.

و وقتی در نرخها نظارت و کنترل وجود نداشت و از طرف مسئولین مملکت در این باب توجهی نشد و قوانین خوب و دقیق در باب تجارت و کسب و دادوستد وجود نداشت فروشندگان کالاهاى مورد لزوم مردم بآنها تعدی میکنند و در نتیجه درآمد و هزینه افراد عادی تعادل خود را از دست میدهد و باز هم محتاجان و نیازمندان برای تأمین کم بود هزینه ضروری زندگی خود راه مشروع نخواهند داشت.

و عدم امنیت قضائی تأثیر بسیار ناگوار روی اقتصاد و تولید مملکت و فعالیت های مفید میگذارد و از تکثیر ثروت عمومی جداً جلوگیری میکند.

توضیح این مطلب نیازمند ذکر یک مقدمه است که امنیت در یک مملکت حقیقتاً بانواع زیر تقسیم میشود

۱ - امنیت قضائی ۲ - امنیت اقتصادی و کسبی ۳ - امنیت فکر و اندیشه

۴ - امنیت در صحت و سلامتی ۵ - امنیت سیاسی و مجموع این امنیت ها را امنیت اجتماعی میگویند.

امنیت قضائی عبارتست از اینکه افراد یک کشور اطمینان داشته باشند باینکه هرگاه حقوق و یا اموال و ابرو و حیثیت آنها مورد تجاوز از طرف فرد یا جمع و یا مقاسی قرار گیرد دستگاه قضائی کشور آن صلاحیت و آسادی و توانائی را دارد که متجاوز را تنبیه و خسارات وارده بر آنها را بسهولت و سادگی



وسرعت جبران نماید. در این صورت مسلم است که افراد وارد و شایسته با داشتن یکک چنین اطمینانی بدون ترس و تردید اقدام به سرمایه گذاری و ایجاد مؤسسات بزرگ صنعتی و تولیدی و بازرگانی بطور انفرادی و یا بنحو شرکت سهامی و غیره خواهند نمود و سرمایه های پولی و انرژی انسانی به جریان و فعالیت میافتد و کار در مملکت فراوان میگردد و سطح درآمد خانواده ها بالا میرود و مردم مرفه میشوند.

بعکس اگر چنین اعتمادی نسبت بدستگاه قضائی وجود نداشته باشد طبعاً هیچکس از ترس فرار سرمایه دست بفعالیت های بزرگ و پرخرج نمیزند و سرمایه بزرگ را که میماند و یا اینکه در معاملات نزولی آنها باصداها وثیقه و مقید کردن املاک و دارائی و اعتبارات مردم بکار میرود و نیروی انسانی در کشور عاطل و باطل میگردد و مملکت از صنعت و ترقی محروم میشود و نتیجه امور مذکوره مستقیماً بیکاری و پائین آمدن سطح درآمد مردم و بالاخره فقر اکثریت آنها میباشد که خود از عوامل بسیار مهم ازدیاد و ارتکاب جرائم است. امنیت اقتصادی و کسبی عبارت است از اینکه هر کاسب و زارع و هر بازرگان و کارخانه داری نسبت به نتیجه حساب شده کار و اقدام خودش مطمئن بوده و ایمان داشته باشد یا اینکه در صورت عدم پیش آمد های غیر مترقبه فایده حساب شده عایدش میشود و دستگاه مسئول مملکت مراقبت های لازم را بعمل میآورد که تفاوت های ناگهانی قیمت ها و ورود آزاد کالای مشابه خارجی و یا جهات دیگر موجب ورشکستگی آنها گردد. بدیهی است در صورت فقدان یک چنین دستگاه مورد اعتماد افراد مردم و شرکت ها اقدام بانجام کارهای اساسی و مهم تولیدی و ایجاد واحدهای بزرگ صنعتی و یا کشاورزی نمیکنند زیرا در آن صورت میترسند و حق هم خواهند داشت که بترسند که بر اثر عوامل یاد شده به یکباره از هستی ساقطشان نمایند.

فرض کنید امروز قیمت چغندر قند هر تنی سه هزار ریال میباشد شخص و یا شرکتی حساب کرد اگر چنانچه در یک مزرعه و یا مزارعی با صرف فلان مبلغ سرمایه میتواند مثلاً ده هزار تن از محصول مذکور تولید نماید و در نتیجه پس از وضع هزینه از هر تنی سیصد ریال عایدش میگردد و روی حساب مزبور اقدام کرد و مؤسسه کشاورزی ایجاد نمود و افرادی را بکارگماشت و مزرعه و یا مزارعی را در تحت کشت درآورد ولی موقع برداشت و فروش محصول کارخانه های قند بهای

خرید را از سه هزار ریال به دو هزار و پانصد ریال تنزل دادند این اقدام کارخانه‌ها قطعاً موجب ورشکستگی شخص و یا شرکت مفروض ما خواهد شد زیرا آنها علاوه بر اینکه از فایده پیش‌بینی شده محروم می‌گردند بقرار هرثنی دو بیست ریال هم از اصل سرمایه متضرر میشوند.

بنابراین عدم امنیت اقتصادی و کسبی موجب رکود سرمایه و بیکاری مردم و بالنتیجه فقر و پریشانی عمومی و بالاخره ازدیاد آمار جرائم و تعداد مجرمین میباشد و هرچند که اگر قدری تجزیه و تحلیل کنیم امنیت در فکر و اندیشه و امنیت در صحت سلامتی و بالاخره بهداشت و امنیت سیاسی نیز کاملاً بر روی کمی و زیادی آمار جرائم و تعداد مجرمین بطور غیر مستقیم اثر میگذارد ولیکن من شرح بیان آنرا در این مقاله مناسب نمی‌بینم.

و ضمناً تذکر این نکته را ضروری میدانم که عدم رعایت در تقسیم ثروت مملکت و تمرکز آن در نزدیک اقلیت محدود اثر شوم دیگری دارد که علاوه بر فقر مادی که در اکثریت مردم مملکت بوجود می‌آورد و آنها را گرفتار عسرت و ضیق معاش مینماید و اختلاف طبقاتی را شدیدتر و عمیق‌تر می‌سازد و آمار انواع جرائم و تعداد مجرمین را بالا میبرد از حیث شخصیت انسانی نیز کشور را دچار فقر مینماید.

سیستم مذکور یعنی سرمایه دار فودالیت اقلیت کوچک و محدود را بصورت آقا و مالک و افراد عادی را بوضع نوکر و خدمتکار و مملوک در می‌آورد و بتدریج هردو طبقه وضعیت خود را وضع عادی تلقی و آنرا قبول و بآن تسلیم میشوند و در نتیجه طبقه ممتاز کدائی مزایای انسانی را به خود اختصاص داده و بمردم عادی طور دیگر نگاه میکنند مردم عادی نیز بر اثر عادت و بر طبق آنچه که در عرض سالها بانها تحمیل شده تصور میکنند که واقعاً در مرتبه پائین تر از طبقه ممتاز بوده و در شخصیت انسانیشان نقصی وجود دارد و ارزش انسانیشان کمتر از طبقه مذکوره است و روی این فکر همت عالی انسانی و بزرگ منشی را از دست داده بزندگی پست و موقت منحط قناعت نموده و آمال و خواست‌های حقیر و کوچک خواهند داشت و برای ادامه زندگی کدائی خودشان بهرکاری از دزدی و غیره دست می‌زنند.

در اینجاست که در ممالک عقب مانده استعماری و یا فودالیت یا اعیان اشراف زاده آمار انواع جرائم و خصوصاً سرقت‌ها فوق العاده زیاد است و تعداد مجرم‌ها و دفعات ارتکاب بیشتر است ولی مقدار و میزان اموال و ثروتی که مورد

دستبرد سرقت واقع میشوند بسیار کم و بی اهمیت میباشد .

و حال آنکه این وضع در کشورهای مترقی درست معکوس است و آنجاها از حیث کمیت و تعداد کم است و مقدار اموالی که مورد دستبرد قرار میگیرند زیاد و مهم است و علت این اختلاف همانست که در بالا بیان شد که مردم عادی کشور های عقب مانده و یا عقب نگاهداشته شده اکثراً بی سواد هستند و بر اثر جهالت از خودشان شخصیت احساس نمیکنند و احتیاجاتشان ساده و مختصر است .

این افراد جاهل فقط میخواهند شکم خودشان را سیر کنند و از گرسنگی آبی خلاص بشوند لذا دست بسرقتها و کلاه برداریهای کوچک و بی اهمیت میزنند و جرات و شهامت اقدام بارتکاب جرم بزرگ و سرقت کلان و پرمخاطره را ندارند و بسرقتهای کوچک با اصطلاح آفتابه دزدی مرتکب میشوند .

از اینجاست که زندانهای کشورهای عقب مانده پراست از مجرمین مفلوک و بی چاره حرفه‌ی که آهی در بساط ندارند و از زندانی شدن خودشان هم احساس ناراحتی نمیکنند ولی اموالی که توسط آنها سرقت شده است بسیار ناچیز است که که لقمه الصبح یک گانگستر نمیشود .

در خاتمه این مقاله برای شاهد مثال ماجرائی را که خود با کمال تأسف شاهد و ناظر آن بودم نقل میکنم . در چند سال پیش که در یکی از شهرستانهای خارج از مرکز متصدی داد گاه جنحه بودم پرونده‌ای که یک نفر متهم بسرقت زندانی داشت رسیدگی کردم و این آقای زندانی متهم بود باینکه یک ثوب لنگ حمام مستعمل را که در پشت بام حمام عمومی جهت خشکاندن آویزان بوده دزدیده است که قیمت این لنگ مستعمل قطعاً از پنج ریال بیشتر نبود جناب سارق در داد گاه اقرار نمود که یک فقره سابقه محکومیت مؤثر کیفری هم دارد و در این صورت قانوناً تخفیف بمیزان کمتر از حداقل جایز نبود مشارالیه بششماه حبس تأدیبی محکوم شد و این یک فقره سرقت بود و آن بی چاره هم یک سارق .